بسم الله الرحمن الرحیم

مبحثی را که پیش رو داریم مربوط به ولایت به معنای عام و سپس راجع به ولایت فقیه است ولایت مطلبی است اساسی که ریشه در اصول دین دارد زیرا اگر کسی آنراپنذیرد باید بسیاری ازمعارف اسلامی را کنار بگذارد، ولایت امریست که باتمام ابعاد زندگی انسان مرتبط است ولذاکسی که بافرهنگ ولایت درزندگی که حاکم باشدباغیرخود کاملا متفاوت است برای همین است که ولایت(عام و خاص )نمی تواند یک فرع فقهی صفر باشد وباز بخاطر همین اهمیت به این بحث پرداخته می‌شود نه بخاطر وجود فعلی حکومت ولایت فقیه

قبل از شروع بعلت اینکه برادران برای تحقیق کمتر دچار مشکل شوند نام برخی کتب راکه راجع به ولایت فقیه تالیف شده ذکر می کنیم.

۱- ولایت فقیه حضرت امام (ه)
۲- ولایت فقیه از دیدگاه فقهای مراجع علی عطائی
۳- ولایت فقیه زیربنای حکومت اسلامی
دبیرخانه ائمه‌جمعه‌وجماعات
۴- ولایت فقیه یا حکومت اسلامی از دیدگاه قرآن وسنت
یوسف صانعی
۵- ولایت الفقیه وابعادهاو حدودها محمد هادی معرفت
۶-وحی ورهبری جوادی آملی
۷-مرجعیت ورهبری تفکیک یا وحدت احمد انصاری
۸-دمکراسی درنظام ولایت فقیه مصطفی کواکبیان
۹- ولایت فقیه و حکومت اسلامی حسینی طهرانی
۱۰-حکومت اسلامی و ولایت فقیه مصباح یزدی
۱۱- ولایت فقیه از دیدگاه قرآن احمدی آذری قمی
۱۲- ولایت فقیه جوادی آملی
۱۳- ولایت فقیه ولایت فقیه یزدی
۱۴- ولایت فقیه حائری شیرازی
۱۵ - فصلنامه‌حضور شماره ۹ دفترنشرآثارحضرت‌امام(ره)

## مقدمه

بحث ولایت از منظره‌های مختلفی قابل استدلال است برخی از ادلّه نقلی استفاده می کنند که همان بحث معروفی است که در کتب فقهی به آن پرداخته می‌شود و آیات و روایات نیز منبع آن است و متکلفین آن بحث نیز فقها و مجتهدین هستند

برخی از راه عقل استدلال می کنند که این هم کاریست اجتهادی وقوی البته شعب مختلفی دارد مانند جامعه شناسی - فاسفه - کلام قدیم وجدید

برخی دیگر از راه عرفان ولایت را ثابت می کنند

راهی راکه ماانتخاب کرده ایم راهیست که باکمک عقل ونقل طی می‌شود ودر اصطلاح بستر بحث در غیر مستقلات عقلیه می‌باشد.

نکته‌ای که بسیار مهم است و قبل از شروع باید به آن اشاره نمود این است که بزرگی یاکوچکی هر بحث بستگی به برهان آن دارد نه قائلان آن اگر برهان واستدلال مطلبی راثابت و یارد کرد ولواینکرکسی ازعلمابدان اشاره نکرده باشد - باید آنرا پذیرفت.

## معنای لغوی ولایت

طبیعی است که در ابتدا بصورت منطقی باید به معنای لغوی ولایت پرداخت مضافا براینکه انتخاب هر معنائی برای این کلمه نتایج خاصی را در بر خواهد داشت که با انتخاب معنای دیگر تفاوت زیادی دارد یعنی هر معنا در یک مبنا بکار گرفته می‌شود وبسیاری از اختلافات در مسئله ولایت ولایت ناشی از اختلاف در معنای این کلمه است لذاحساسیت بر معنای لغوی بخاطر مبنائی است که در آینده اتخاذه می شود واگر اینجامطلب محکم نشود مبنا سست خواهد بود.

کتب لغت برای لفظ اولی (چند معنا از جمله تاج العروس ۲۱ معنا) ذکر می‌کند که از جمله آنها می‌توان به این معانی اشاره کرد

۱- محبت
۲-تصرف کردن در غیر یا چیز دیگر
۳- آزاد کننده (الله ولی الذین آمنوا)

۴-آزادشونده (اولیاء الله)

۵-قرب

۶-ناصر

۷- سرپرست (ولی دانش آموز)

مفردات راغب - یکی دیگر از کتب معتبر لغت - ولی رااینگونه معناکرده است

الولا والتوالی ان یحصل شیان فصاعا حصولا لیس بینهما مالیس منهما

یعنی دوچیزیابیشترکه هیچ فاصله‌ائی بین آنهانباشدچیزی که غیرآنهاباشد بین آنهاقرارنگیرد به تعبیر دیگر یک نوع وحدتی بین آن دو واقع شود اینهانسبت به هم ولایت دارند. البته معانی دیگری نیز وجود دارد که مدخلی دربحث ماندارد.

اشتراک لفظی یامعنوی

دراینکه ولی درمعانی فوق بکاررفته است اختلافی وجودندارد،اختلاف دراین است که آیادراین معانی مشترک لفظیٌ است یامشترک معنوی؟(۱) ثمره بحث دراین است که اگراشتراک معنوی باشد هرجالفظ ولی استعمال شود در حقیقت بازگشت به یک معنای جامع دارد،بخلاف اشتراک لفظی که هرجااستفاده شود معنای متفاوتی خواهدداشت ،که برای فهم آن باید به قرینه های موجود درکلام مراجعه نمود، لذا قائلین به اشتراک لفظی برای فهم معانی بسیار در زحمتند.

مرحوم علامه طباطبائی (ره) درتفسیرشریف المیزان، ذیل آیه (انماولیکم الله)(۲) بحث مفصلی در این موردنموده‌اند و درآخر قول مفردات راغب رامقدم دانسته اند(اشتراک معنوی)(۳) و تمام معانی دیگر رابه این معنا بازگردانیده‌اند ،فرمایش ایشان را اینگونه می توان بیان کرد هرگاه دو چیز کمال قرب رانسبت به یکدیگرداشتند ولی یکدیگرهستند، حالا گاهی قرب درمکان است گاهی درفرمان دادن وسرپرستی کردن است ، مثلاوقتی گفته می شود این شخص ولی اوست، یعنی درسرپرستی کردن وفرمان دادن به اوازهمه نزدیکتر و اولی است، گاهی درقرب نسبی استعمال می شود مثلا وقتی میگویند کسی ولی دیگریست یعنی ازلحاظ نسبی از همه به او نزدیکتر است یاوقتی ولی به معنای ناصرمی آید ،یعنی این شخص ازهمه نسبت به نصرت و یاری کردن مقدم است، لذا یکی از اسماء خداوند ولی است ،یعنی اوازهمه به نصرت کردن اولی ومقدم است، با این تعبیر هرگاه دو شیء هیچ حجاب وحائلی بین خود نداشته باشند ولی یکدیگرند، لذاخداوند ولی مومنین است(اللهولی المومنین) و به مومنین نیزاولیاء الله می گویند، البته ایشان درذیل آیه شریفه( هنا لک الولایه للهالحق)(۴) ولایت رابه معنای مالکیت درتدبیر می‌داند - همانگونه که ابن اثیردرنهایه معناکرده - ولی با کسی دقت متوجه میشویم که این نیز یکی ازمصادیق معنای اول است یعنی ولی کسی است که در تدابیر امور از همه اولی است.

آقای حسینی طهرانی نیزدرکتاب ولایت فقیه و حکومت اسلامی قول استاد خود درالمیزان رابرگزیده است منتهی باتوضیح وتتبع بیشترلازم به ذکر است که ایشان دررساله الولایه که به تعبیر بعضی حاصل عمر مرحوم علامه است ولایت را به صورت عرفانی معنامیکندا الولایه هی کمال الاخیرالحقیقی الانسان وانماالغرض الاخیر من تشریع الشریعه الحقه الالهیه‌ا یعنی ولایت آخرین حد کمال واقعی انسان است و بالاترین علت تشریع شریعت حقه خداوندی است .توضیح آنکه کمال حقیقی انسان همان مقام ولایت است یعنی جایی که بین انسان وخداوند هیچ فاصله و حجابی نیست (البته این تعبیر برای اثبات ولایت ازطریق عرفان مناسب )

تاکنون دوقول راجع به معنای ولایت ذکرشد

الف:اشتراک لفظی بین تمام معانی

ب :اشتراک معنوی بین تمام معانی

قبل از مطرح کردن قول سوم نیازبه یک مقدمه داریم وآن اینکه برخی ولایت راامری حقیقی می داند و بعضی اعتباری(۵) که التبه قبولِ هر کدام مستلزم یک سری نتایج کاملا متفاوت است بطور مثال اگر بگوئیم ولایت حقیقی است لازمه آن این است که هر کس به این جایگاه رسید ولیّ است دیگر نیاز به غیر ندارد بخلاف اینکه ولایت راامر اعتباری بدانیم که در این

صورت باید بگوئیم ولایت یک نوع حق است وباید تبین کنیم این حق راچه کسی به ولی می دهد خداوند متعال - از بالا به پائین - یا مردم - از پائین به بالا - علت این دو مبنا و اختلاف بدلیل معانی لفظی است که بعضی از آنها معانی حقیقی است وبرخی اعتباری - وبعضی هم وصفی که در بحث ما دخیل نیست - معنای حقیقی مانند نصرت، آزاد کننده، تصرف که هم از مقوله فعل است و واقعیت خارجی ندارد

لذا عده‌ای ولایت راامری حقیقی دانسته اند وبرخی دیگر امری اعتباری

حال با توجه به این مقدمه قول سوم را مطرح می‌کنیم

ج - ولایت مشترک لفظی است بین سه معنای قرب - تصرف کردن و محبت که این سه هر کدام برای یک دسته از معانی ولایت مشترک معنوی هستند یعنی تمام معانی اعتباری از مصادیق قرب است وتمام معانی حقیقی از مصادیق تصرف کردن است

دلیل - در اشتراک معنوی نیاز به یک معنای جامع داریم که درتمام مصادیق وجود داشته باشد در حالیکه بین امور حقیقی واعتباری نمی توان وجه جامع تصور نمود تا برای آن لغت وضع کرد بعبارت دیگر اصلاً تصوّر ندارد بین این دو یک معنای مشترک پیدا کرد که مختص به آنها باشد لذا مرحوم مظفر (ره ) در کتاب اصول فقه ج اول مبحث معانی حروف می‌گوید نمی توان بین مفاهیم مستقل (اسمی ) وغیر مستقل (حرفی ) وجه جامعی فرض کرد زیرا اینها مقابل هم هستند یا این است ویا آن بین امور حقیقی با اعتباری رابطه تضاد وجود دارد چگونه می شود بین دوامر متضاد وجه جمع یافت مانند اجناس عالیه که جامعی ندارند - مگر وجه جامعی اعتبار شود که اعتباری است و واقعیت ندارد

لذا چون نمی توان بین اینها معنای جامعی تصوّر نمود نمی شود ولایت برای تمام معانی خود مشترک معنوی باشد پس مشترک لفظی است بین این سه معنا البته بقیه معانی را می توان به این سه باز گرداند وبین هر دسته نیز وجه جمع وجود دارد در نتیجه مشترک لفظی است برای این سه معنا (قرب - تصرف کردن - محبت ) که هرکدام برای مصادیق خود مشترک معنوی هستند.مرحوم علامه طباطبائی (ره )نیزمطلب راتاویل می برد درحالیکه‌تاویل اشتراک ایجاد نمی کند.

تحلیل نظرمرحوم علامه (ره )

علامه (ره )می فرماید همه معانی ولایت به معنای قرب برمی گرددومثال می زنندبه اینکه اگرگفته شود این شخص درسرپرستی ولی است یعنی درسرپرستی ازهمه نزدیکتر اگر درنصرت بود می گوییم این شخص در یاری کردن ازهمه نزدیکتراست و خلاصه تمامی معانی رااینگونه درست می کنیم .امابه راستی معنای حقیقی قرب چیست؟ در لغت می‌گویند هرگاه بین دو شیء فاصله‌ای نباشد و یا کم باشد امر اعتباری که بااستفاده ازدوشیء نزدیک بهم انتزاع شده است.

لذاولایت به معنای قرب یعنی این دوشیء نزدیک بهم هستند یا بعبارتی پشت سر هم هستند تا اینجا به مشکلی برنمی خوریم اما اگر ولایت در معنای فعل استعمال شد دیگر با معنای حقیقی قرب - که انتزاعی است - جمع نمی‌شود لذا قرب در معنای مجازی استفاده می شود زیرا قرب صفت مکانی است که از خارج انتزاع می شود واگر در غیر این معنا استعمال شود استعمال در غیر ما وضع له است ومجاز مانند نزول اجلال که در اصل برای پائین آمدن است اما در مورد مقام فردی استفاده می کنیم شخص پائین نیامده ولی چون خسّت پیدا می کند تشبیه می کنیم ویامانند بالارفتن معنای حقیقی این است که انسان ازمکانی صعودکند .امادرمقامات معنوی استفاده میشود اینکه فرموده اند بالا بروید منظورصعودمکانی نبوده است وهمچنین است صعود یانزول ملائک لذادراین معانی بصورت مجازاستعمال شده است حال ازمرحوم علامه سئوال می شود اگرولایت یعنی قرب کدام قرب منظوراست معنای حقیقی (نزدیکی دوشی بهم )اگراین است که هیچ گاه شامل فعل نمی شود- همچنان که در بیان قول سوم گذشت - کدام فعل است که قرب باشد اصلا جمع این

دو قابل تصور نیست و اگر منظور معنای مجازی است که با مجاز ادعای ایشان ثابت نمی شود

بعبارت دیگر ایشان ابتدا معنای حقیقی قرب را از خودش گرفته و به آن‌معنـای مجازی بخشیده سپس می گوید آن معنای مجازی درتمام معانی ولایت وجود دارد در حالیکه هیچ کس ولایت را اینگونه معنا نکرده است ودر این معنا استعمال نشده است سلمنا در اینکه فرض بالا قبول اما اشکال مهم تر در اینجاست که اگر برای قرب معنای مجازی در نظر بگیریم باز هم نمی شود که ولایت هم در فعل وهم در غیر فعل با هم استعمال شود اگر می گوید تصرف یعنی نزدیکترین فرد در تصرف هنوز ولایت در فعل معنا نشده است بلکه در قرب معنا شد (دقت شود ) قرب چون معنای مستقلی ندارد بر اساس آن چیزهائی که سبب قرب می شود معنا پیدا می کند که مثلا یکی از موارد تصرف است می‌فرماید تصرف وسرپرستی کردن معنابش اینست که این آقا نزدیک ترین کسی است که تصرف یا سرپرستی بکند لذا لفظ ولایت استعمال شده درنزدیکترین کسُی که سرپرستی بکند حال آیا این استعمال لفظ ولایت است در سرپرستی

خلاصه اگر قائل به اشتراک معنوی هستیم باید یک معنا در تمام مصادیق وجود داشته باشد نه اینکه هر جا معنا اعتباری و انتزاعی بود معنای حقیقی قرب وهر جا معنا از دسته فعل بود معنای مجازی قرب را استعمال کنیم

---

۱- آیا لفظ ولی را روز اول واضع برای هر معنا جداگانه وضع نموده یعنی هر معناغیر از معنای دیگری است مانند شیر که آب ، شیر خوردن و حیوان درنده ویا اینکه واضع یک معنای جامعی را در نظر گرفته ولفظ ولی را برای آن معنا وضع نموده است وتمامی این معانی مصادیق آن معنای جامع می باشد مانند انسان که مشترک معنوی است وبرای حیوان ناطق وضع شده ودر افراد خود مانند حسین و حسن ،بطور مساوی استعمال می‌شود.

۲- مائده ۵۵

۳- المیزان جلد ۱۱ص ۲۲ ۴۰جلدی ترجمه فارسی

۴- کهف ۴۴

۵- امر حقیقی آن است که در خارج واقعیت داردیعنی مابه ازاء خارجی دارد مانند درخت بخلاف امراعتباری که واقعیت خارجی ندارد بلکه یک امر اعتباری است مانند مسولیت که به شخصی داده می‌شود این مسولیت یک چیز خارجی نیست بلکه امری اعتباری است وهمین طور است امور انتزاعی

بحث ما دربارهٔ ولایت از معنای لغوی آن شروع شد و بیان شد که ولایت در سه معنای تصرف، محبت، و قرب مشترک لفظی است.

آنچه مطلب را ساده‌تر می‌کند این است که اگر چه ولایت در معنای مختلفی چون قرب، محبت، نصرت، تصرف و... بکار رفته است اما بطور قطع در بحث ولایت فقیه بسیاری از آن معنای مورد نظر نیست. لذا هر کس دربارهٔ ولایت فقیه صحبت کرده است دربارهٔ ولایت و معنای نوعی خاص از تصرف بحث کرده است و کسی قائل نشده است که ولایت فقیه مثلاً به معنای دوست داشتن فقیه و یا قرب فقیه باشد.

بنابراین معنایی که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد همان مالکیت در تدبیر (که مرحوم علامه فرموده) یا سرپرستی و تصرف می‌باشد.

## تقسیم ولایت به تکوینی و تشریعی

ما ابتدا تعاریفی که برای هر یک در کتب مختلف ذکر شده است بیان می‌کنیم و در نهایت نظر خود پیرامون معنای این دو دسته ولایت را توضیح خواهیم داد. ابتدا به معنای ولایت تکوینی می‌پردازیم:

آقای معرفت در کتاب ولایت فقیه می‌گویند ولایت به دو دسته تقسیم می‌شود؛ تکوینی و تشریعی ... ولایت تکوینی عبارت است از تصرف در طبیعت یا ایجاد یک چیز بغیر از اسباب طبیعی.

آقای مشکینی در بحث ولایت فقیه خودشان در کتاب ؟؟؟؟ بعد از تقسیم ولایت به تکوینی و تشریعی برای ولایت تکوینی دو مرحله را ذکر می‌کنند:

اول: مقام‌نوری‌اهل بیت علیهم‌السلام (که‌در سلسلهٔ علل قرار دارند) یعنی همهٔ آن تصرفاتی که اهل بیت‌در مرتبهٔ نوری‌در عالم تکوین صورت می‌دهند.

دوم: معجزات و کرامات که تصرف در مشیت‌های ثابت الهی است.

بعضی دیگر علما همچون علامهٔ طباطبایی و بسیاری دیگر ولایت تکوینی را تصرف در مشیت‌های ثابت الهی که شامل همان معجزات و کرامات است می‌دانند.

همانگونه که ملاحظه می‌شود همهٔ این بزرگان تقریباً در معنای ولایت تکوینی با یکدیگر توافق دارند و آن را نوعی تصرف غیر عادی و خارق‌العاده در طبیعت می‌دانند، لذا بعضی این نوع تصرف را منحصر به معصومین علیهم السلام می‌دانند و برخی علاوه بر آنان کرامات بزرگان را هم از جمله تصرف در تکوین می‌دانند. اما از نظر ما هیچ لزومی ندارد ولایت تکوینی را در این نوع تصرفات منحصر بنمائیم زیرا اگر ولایت به معنای تصرف بود همانگونه که تقریباً همهٔ علما ولایت تکوینی را به این معنا گرفته‌اند، چه دلیلی دارد ولایت را به نوع خاصی از تصرف معنا کنند.

از طرف دیگر در منطق گفته شده است،آنگاه یک تقسیم صحیح است که مقسم در تمام اقسام خود باشد، علاوه بر اینکه تقسیم باید جامع و مانع نیز باشد. حال در تقسیم ولایت می‌گوئیم ولایتی که در مقسم قرار گرفته است مطلق تصرف است. لذا ولایت تکوینی عبارت می‌شود از مطلق تصرف در تکوین اعم از اینکه بصورت عادی یا خارق‌العاده باشد.

لذا تمام تصرفات انسان‌ها در طبیعت از این قسم است. البته شدت و ضعف دارد و هر کسی متناسب با قدرتی که به او داده شده است، می‌تواند در عالم اثر بگذارد.

لذا حیوانات و حتی گیاهان نیز که در عالم‌اثر می‌گذارند، دارای ولایت تکوینی‌هستند و این نعمتی است‌که خداوند متعال‌شامل‌همهٔ آنهانموده است.

همهٔ آیاتی که در قرآن دلالت دارد بر اینکه به انسان قدرت تأثیر گذاری و تصرف در عالم داده شده ناظر به همین ولایت تکوینی می‌باشد. از جمله کلیه آیاتی که طبیعت را مسخر انسان معرفی می‌کند مانند «سخر لکم الشمس والقمر» یا «سخر لکم الانهار» یا «سخر لکم ما في البر والبحر» بنابراین همین که می‌توانم کتابی را جابه‌جا کنم خود نوعی ولایت تکوینی است و آن کس که قدرت بیشتری دارد می‌تواند وزنهٔ سنگین‌تر را جابه‌جا کند. او نیز از ولایت بیشتر نسبت به تکوین برخوردار می‌باشد. البته یک عده قدرتی دارند که بدون استفاده از اسباب مادی اقدام به تأثیرگذاری بر طبیعت می‌کنند که این همان معجزات و کراماتی است که مخصوص معصومین علیهم السلام و بزرگان علم و عمل است که این چیزی جز همان شدت ولایت بر تکوین‌نیست مانند نور خورشید و نور شمع که هر دو نور است که یکی بسیار قوی و دیگری ضعیف، اما هر دو نورند. لذا تصرف در عالم به هر اندازه ولایت تکوینی است، لکن این تصرف شدت و ضعف دارد. از آنچه گذشت معلوم شد که ولایت تکوینی نوعی تصرف در طبیعت است. بنابراین ولایت نوعی فعل است و تا انجام نشود ولایت اعمال انجام نشده است. حال گاهی این فعل ارادی است مانند این که کسی کتاب خود را بر می‌دارد. و گاهی غیر ارادی است مانند اثری که گرمای بدن بر محیط اطراف می‌گذارد. بنابراین انسان هیچگاه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری خالی نیست و از آنجا که این قدرت را خداوند به موجودات داده است پس خداوند ولی حقیقی است‌وولایت ما عَرَضی است و غیر مستقل می‌باشد و به همین دلیل حقیقتاً تنها خداوند ولایت دارد، یعنی او می‌تواند در تمام عالم هر گونه تصرفی که می‌خواهد انجام دهد. لکن تصرفات ما مشروط به قدرتی است که خداوند به ما بدهد والاّ هیچ ولایتی نخواهیم داشت.